فقه و اصول

سال پنجاه و سوم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۲۶

پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۶۷-۱۴۷



Journal of Fiqh and Usul

Vol. 53, No. 3, Issue 126

Autumn 2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i3.85685

حکم شرعی ورزش‌های خطرناک و ضمان ناشی از حوادث آن در پرتوِ ضرورت جامعهٔ اسلامی*

دکتر محسن ملک افضلی اردکانی [1]

استاد جامعه المصطفی العالمیه

Email: mohsenmalekafzali@yahoo.com

دکتر مجتبی ملک افضلی اردکانی

استادیار دانشگاه یزد

Email: malekafzali@yazd.ac.ir

چکیده

با وجود اینکه ورزش از عوامل شادابی و سلامت روح و بدن انسان است و عقل و شرع به آن توصیه می‌کند، بعضی رشته‌های آن خطرآفرین و سبب آسیب به ورزشکاران است. این آسیب‌ها گاهی موقتی و ناچیز است و گاهی جرح شدید، نقص عضو و ازکارافتادگی مادام‌العمر و چه بسا فوت ورزشکار را به دنبال دارد. در این تحقیق با روش تحلیلی‌توصیفی دستیابی به قاعده‌ای برای به‌دست‌آوردن حکم انواع رشته‌های خطرآفرین ورزشی دنبال می‌شود. فرضیهٔ تحقیق این است که ورزش‌های آسیب‌زننده به بدن به حکم عقل و شرع با عنوان اولی جایز نیست و چنانچه موجب آسیب‌رسیدن به دیگری یا فوت او شود، ضمان‌آور است. ره‌آورد این پژوهش نیز این است که پیگیری این ورزش‌ها با انگیزهٔ مثبت مثل آمادگی جسمانی برای دفاع از خویش و اظهار شوکت و آمادگی دفاعی از کیان اسلام و جامعهٔ اسلامی در مقابل بدخواهان، به‌عنوان ضرورتی به‌سبب حکم ثانونی و با شرایطی جایز، بلکه گاه از باب مقدمهٔ واجب، واجب است و با اخذ برائت قبلی، ضمان نیز برداشته می‌شود. بدیهی است انگیزه‌های شخصی منفی یا مجرمانه از قبیل تبهکاری، انتقام‌جویی و رقابت‌های ناسالم، موضوع را تحت حکم اولی خود باقی خواهد گذاشت.

کلیدواژه‌ها: عملیات ورزشی، ورزش‌های خطرناک، ضمان، اخذ برائت، ضرورت جامعهٔ اسلامی.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴.

۱ . نویسنده مسئول

The Sharia Precept of Dangerous Sports and the Liability Arising from their Accidents in light of Islamic Society's Needs

Mohsen Malek Afzali Ardakani, Ph.D. Professor, Al-Mostafa International University (corresponding author)

Mojtaba Malek Afzali Ardakani, Ph.D.Assistant Professor, Yazd University

Abstract

Although exercise is one of the sources of vitality and health of the human soul and body, and the intellect and Sharia recommend it, some sport disciplines are dangerous and cause harm to athletes. Such harms are sometimes temporary and minor, and sometimes lead to severe injuries, disability and lifelong disablement, and possibly the athlete's death. In this study, through a descriptive-analytical method, the authors seek to obtain a rule to infer the precept of all types of dangerous sport disciplines. The hypothesis of this study is that those sports which harm the body are per se impermissible according to the ruling of intellect and Sharia and in case they cause harm to or the death of another, give rise to liability. This study concludes that pursuing these sports with the good motive of, for example physical readiness in order to defend oneself and express glory and readiness to defend Islamic territory and society against malicious persons, is permissible due to necessity and as a result of a secondary rule and subject to certain conditions; even occasionally it is obligatory due to being the essential precondition of obligation and liability is also excluded in case of prior acquittal. Obviously, malicious or criminal personal motives including villainy, revenge and unsafe competitions keep the case subject to the primary rule.

Keywords: Sport Activities, Dangerous Sports, Liability, Acquittal, the Islamic Society's Needs.

مقدمه

به‌طور معمول هرکس وارد رشته‌ای ورزشی می‌شود، احتمال آسیب‌رساندن به خود یا دیگری را می‌دهد. این احتمال در خصوص بعضی رشته‌های ورزشی نه‌تنها بسیار قوی، بلکه قطعی است و اصولاً زمانی بازی یا مسابقه خاتمه می‌یابد که حریف را با صدمات بدنی از میدان به در کرده، شکست دهد. ورزش خطرناک یا خشن، رشته‌هایی همچون بوکس، کاراته، کشتی، شمشیربازی و سایر ورزش‌هایی است که در آن‌ها برخورد وجود دارد یا از ضربات یا از سلاح و وسایلی که در اصطلاح فقهی قتّاله بوده و مناسب جنگ و درگیری است، استفاده می‌شود یا آنکه نوع ورزش همراه با خطر است، هرچند از وسیلهٔ خطرناکی استفاده نمی‌شود؛ مثل کوهنوردی، اسکی و شنا. در این ورزش‌ها، آسیب‌دیدن یا آسیب‌رساندن به طرف دیگر بسیار محتمل است، بلکه گاهی آسیب‌رساندن امتیاز دارد و تلاش هریک، آسیب‌رسانیدن به طرف مقابل است. این تلاش گاهی ناشی از جسارت و هیجان ورزش‌کار و گاهی ناشی از تشویق و مطالبهٔ مربیان یا تماشاچیان است و چه‌بسا تحت‌تأثیر این هیجانات و اختلالات روحی و عصبانیت، ضربه‌زدن به حریف مقابل از حد معمول و متعارف خارج و به صدمات جبران‌ناپذیر یا فوت وی منتهی شود.

باتوجه‌به ابعاد گستردهٔ این موضوع، برای محدودکردن محور بحث در این مقاله می‌توان با درنظرگرفتن انگیزهٔ ورزشکار دسته‌بندی دیگری از این موضوع ارائه کرد: گاهی ممکن است بعضی افراد با اغراض و انگیزه‌هایی صرفاً شخصی و منفی یا گاهی مجرمانه به انجام این‌گونه ورزش‌ها مبادرت کنند؛ مانند انگیزهٔ جنایت، انتقام‌جویی یا شهرت و گاهی انجام این ورزش‌ها با انگیزه‌های فردی مثبت یا خیرخواهانه همانند تقویت جسمی و آمادگی دفاع شخصی است. البته چه‌بسا گفته شود اثر بیرونی یا اجتماعی هر دو صورت یکی است، اما روشن است که حکمِ شرعی تابعی از نیت‌ها یا انگیزه‌های افراد است. محور سخن در مقالهٔ حاضر، تبیین حکم شرعی ورزش‌های خطرناکی است که با انگیزهٔ تقویت بنیهٔ فردی و آمادگی شخصی برای دفاع از خویش یا برای تأمین یکی از ضرورت‌های اجتماعی یعنی اظهار شوکت و آمادگی دفاعی نظام اسلامی انجام می‌شود.

در این تحقیق که به‌روش تحلیلی‌توصیفی و با استفاده از ابزار اجتهادی سامان یافته است، حکم شرعی تکلیفی و وضعی این‌گونه ورزش‌ها که با انگیزهٔ فردی مثبت انجام می‌شود، بررسی می‌شود و دستیابی به قاعده‌ای فقهی در این زمینه هدف پژوهش است، قاعده یا حکم فقهیِ کلی که مکلف بتواند آن را در مسیر کشف حکم مصادیق جزئی و مشتبه به کار بندد. به‌این‌ترتیب که در صورت برخورد با رشته‌ای ورزشی که حکم آن روشن نیست، پس از احراز خطر یا خشونت آن، قاعدهٔ گفته‌شده را بر آن تطبیق داده و حکم آن را به دست آورد.

پس از ارائۀ تعریفی از ورزش خطرناک و مفهوم حکم شرعی، حکم اولی و حکم ثـانوی، ابتـدا حکـم اولی ضمانِ مربی یا معلم این‌گونه ورزش‌ها بررسی می‌شود، آنگاه حکم تکلیفی مبادرت به این ورزش‌ها و ضمان ورزشکاران در ورزش‌هایی از این قبیـل بحـث خواهـد شـد. سـپس حکـم ثـانوی ضـمان مربـی و ورزش‌کاران در این‌گونه ورزش‌ها و تطبیق آن با حقوق جزای عمومی و بررسی مبانی فقهی اقدام قانونگـذار جزایی ایران در شمردن عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن به‌عنوان یکـی از علـل موجِّهـۀ جـرم مطـرح می‌شود و درنهایت امکان‌سنجیِ اخذ برائت پیشینی از ورزشکار به میان خواهد آمد.

۱. مفهوم ورزش خطرناک

فرهنگ دهخدا واژۀ خطرناک را صفت مرکب و به‌معنای مُهلـک، پرخطـر، هولنـاک و مخـوف دانسـته است (ذیل واژه)، بنابراین ورزشِ خطرنـاک عبـارت اسـت از ورزشـی کـه بـه‌خودیِ‌خود یکـی از اوصـاف گفته‌شده را داشته باشد. پس خطاهای ورزشی، خشونت‌ها و حوادث جانبی و حاشیه‌ای که در ورزشـگاه‌ها یا خارج از آن اتفاق می‌افتد، خواه از سوی ورزش‌کاران یا تماشاچیان هر شخص دیگـری باشـد، از شـمول این تعریف و تحقیق خارج است و بحث مربوط به خود را می‌طلبد. البته می‌توان ورزش‌هـای خطرنـاک را نیز بسته به میزان خطر و صدمات ناشی از آن درجه‌بندی کرد، اما ازآنجاکه مراد از صدمه، هر آسیبی اسـت که از این ورزش‌ها ناشی می‌شود، حکم به‌دست‌آمده در این تحقیق همۀ آن‌ها را در بـر می‌گیـرد. منظـور از آسیب یا صدمه نیز هرگونه تغییر سرخی و کبودی پوست، جرح، ازکارافتادگی، نقص عضو و فوت است.

۲. مفهوم حکم شرعی

احکام شرعی به آن دسته از مجعولات و اعتبارات شرعی گفته می‌شود که به‌صورت مستقیم یا با واسطه به افعال بندگان تعلق گرفته باشد (فرهنگ‌نامۀ اصول فقه، ۱۰۹). احکام شرعی به انواع مختلفی دسـته‌بندی شده است که یکی از این دسته‌بندی‌های مرتبط با موضوع این تحقیق، تقسیم آن به حکـم تکلیفـی و حکـم وضعی است.

احکام تکلیفی عبارت است از انشای صادرشده به انگیزۀ برانگیختن یا بازداشتن مکلـف از عملـی یـا ترخیص در آن عمل. احکام تکلیفی بر پنج قسم است: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه که این احکام متعلق ثواب و عقاب واقع می‌شود (همان، ۱۰۶).

احکام وضعی احکامی است که به‌طور مستقیم به رفتار و کردار انسان مکلف مربوط نمی‌شود، بلکه با قانونگذاریِ خاص به‌طور غیرمستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد و ثواب و عقاب به آن تعلق نمی‌گیرد (همان، ۱۱۶). این‌گونه از احکام، مصادیق بسیاری دارد که یکی از آن‌ها ضمان است.

این تحقیق در پی کشف حکم تکلیفیِ ورزش‌های اشاره‌شده و نیز تعیین وضع ضمانِ ناشی از صدمات آن یا حکم وضعی این ورزش‌ها برای مربی و ورزشکار است.

احکامِ اولی از اقسام احکام واقعی[1] و در مقابل احکام واقعی ثانوی قرار دارد و عبارت است از: احکامی که برای موضوعی اولاً و بالذّات، یعنی بدون درنظرگرفتن عوارض و عناوین ثانوی مانند اضطرار و بدون درنظرگرفتن حالت شک و جهل مکلف نسبت به حکم واقعی، جعل می‌شود؛ مانند وجوب وضو برای نماز. به‌بیان دیگر، حکمی که به موضوع لِنفسهِ تعلق گرفته است، حکم واقعیِ اولی نام دارد (همان، ۱۱۵تا۱۱۶).

احکام ثانوی قِسم دیگری از احکام واقعی و در مقابل احکام واقعیِ اولی است که عبارت‌اند از: احکامی که به‌سبب عارض‌شدن حالاتی همچون اکراه، اضطرار، عسروحرج یا عناوینی مثل نذر، عهد، یمین و تقیه بر مکلف جعل می‌شود و در جعل آن، حالت جهل و شک مکلف به حکم واقعی در نظر گرفته نشده است. برای مثال، بااینکه حکم روزهٔ ماه رمضان وجوب است، ولی همین حکم نسبت به مضطر، مریض، زنان در بعضی از حالات و پیران تغییر می‌کند. به‌دلیل کاربرد بیشتر این حکم در حالت اضطرار به آن حکم اضطراری نیز گفته می‌شود (همان، ۱۱۶). راجع به وجه نام‌گذاری آن به ثانوی نیز گفته شده است که: حکم ثانوی در طول حکم واقعیِ اولی قرار دارد و موضوع آن عنوانی ثانوی است که بر عنوان اولیِ اصلی عارض شده است (مشکینی، ۱۲۴). این احکام نقش و آثار بسیار زیادی در حوزهٔ احکام فقهی دارند و چه بسیار گره‌ها و معضلات شرعی که از این طریق حل‌شدنی است (مکارم شیرازی، بحوث فقهية هامة، ۲۶۲).

۳. حکم تکلیفی ورزش‌های خطرناک

۳-۱. حکم اولی

در ورزش‌های خطرناکِ فردی، احتمال آسیب‌دیدن خود ورزشکار و در ورزش‌های خطرناکِ گروهی یا برخوردی، صدمه‌دیدن یا صدمه واردکردن به ورزشکارِ طرف مقابل بسیار محتمل است. لذا باید حکم

---

۱. احکام واقعي عبارت است از: احکام مترتب بر موضوع بدون لحاظ علم و جهلِ مکلف یا احکام مکشوف به علم و طریق علمي (فرهنگ‌نامهٔ اصول فقه، ۱۱۵). در مقابل حکم ظاهري به‌معناي حکمِ جعل‌شده بر موضوع، هنگام جهل به حکم واقعي آن است (قدسي مهر، ۱۵۵).

شرعی تکلیفی و وضعی این نوع از ورزش‌ها تبیین و به این سؤالات پاسخ داده شود که از منظر فقه، آموزش و ترویجِ این ورزش‌ها و انجام آن برای مکلف چه حکمی دارد؟ و در صورت ایراد صدمهٔ جانی و بدنی به خود ورزشکار یا ورزشکار دیگر، ضمان آن چگونه است؟ قبل از پاسخ به این سؤالات، سزاوار است موضع فقه در خصوص ورزش‌های بدنی بیان شود.

یکی از فقهای معاصر، این ورزش‌ها را به دو دستهٔ کلی تقسیم کرده است: ۱. ورزش‌هایی که منجر به تلف جان یا نقص عضو می‌شود که این ورزش‌ها شرعاً حرام است؛ چراکه شرعاً و عقلاً دفع ضرر واجب است؛ ۲. ورزش‌هایی که سبب تقویت جسم و روح و تقویت امت اسلامی می‌شود. این دسته از ورزش‌ها نیک و مطلوب است، برای اینکه شریعت مقدس جمعیت قوی را پسندیده و مطالبه می‌کند و توجه ویژه‌ای به چیزهایی که موجب تقویت روح و جسم است، می‌شود (حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۲۳۲/۱۹). وی روایات ذیل آیهٔ شریفه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ» (انفال: ۶۰) و ادلهٔ مربوط به حکمت عبادات را دلیلی برای این سخن خویش ذکر کرده است و در ادامه، سعادت و غایت کمال انسان را گره‌خورده به قوت جسم و روح او دانسته است که ورزش‌های بدنی و روحی تأثیری عظیم در آن دارد (همو، همان، ۲۳۳). سپس وی ورزش‌هایی که دارای این غایات نیست و مضر است را به ورزش‌های لَعِب که هدف آن صرفاً لذت‌بردن است و ورزش‌های لَغو که حتی هدف از آن التذاذ نیست و ورزش‌های لَهو که هدفی جز جنبهٔ لذت شهوانی نفسی ندارد، تقسیم کرده و بحث آن را به مبحث مکاسب ارجاع داده است و بیان می‌کند که هیچ‌کدام از این ورزش‌ها حرام نیست (همو، همان).

ایشان در اثر دیگری حکم عدم حرمتِ لهو، لغو و لعب را به تفصیل بیان کرده و ادلهٔ قائلان به حرمت را به نقد کشیده و حرمت علی‌الاطلاق این سه‌گانه را رد کرده است (نک: حسینی روحانی، المسائل المستحدثة، ۳۱۶تا۳۲۲). هرچند می‌توان سه‌گانهٔ مذکور به‌طور عام و ورزش‌های متصف به این اوصاف را امری مرجوح تلقی کرد و بنا بر دلالت ادلهٔ مربوط به اعراض از مطلقِ لغو، لهو و لعب حکم به کراهت آن‌ها داد.

افزون بر آنچه راجع به حکم اولی ورزش‌های مضر گفته شده است، ادلهٔ نفی ضرر و ضرار از جان و مال خود و دیگران و ادلهٔ مربوط به حرمت القای نفس خویش و دیگران در هلاکت، بر حرمتِ این‌گونه ورزش‌ها دلالت می‌کند که جدای از بدیهی‌بودن دلالت این ادله بر مطلب، سخن از آن‌ها بحث را طولانی می‌کند. لذا در ادامه حکم ثانویِ این ورزش‌ها نسبت به ضمان مربی، مدیران و ورزش‌کاران بررسی خواهد شد.

۳-۲. حکم ثانوی و ضمان ناشی از آن

حکم ثانوی تابع عروضِ عناوین ثانویه است. برای دستیابی به حکم ثانوی در خصوص مسئلهٔ مورد بحث، شناخت عنوان ثانوی مربوط اهمیت دارد. اصلی‌ترین عنوان ثانوی که بسیاری از عناوین دیگر هم به‌نوعی به آن برمی‌گردد، ضرورت[1] به‌معنای حاجت شدید (محمود، ۴۱۰/۲) است. این مفهوم در قالب قاعدهٔ مستقلی تحت‌عنوان «الضرورات تبیح المحظورات» در فقه و حقوق تجلی یافته و برای اثبات آن به دلایل متفاوتِ فقهی استناد شده است (نک: محقق داماد، ۱۲۳/۴). گفتنی است از ضرورت به‌خودی‌خود مفهومی انتزاع نمی‌شود، بلکه همواره با مضاف‌الیه خود تشخّص می‌یابد. اضافاتی چون: ضرورت حفظ جان، ضرورت حفظ مال، ضرورت حفظ دین، ضرورت حفظ نسل و ضرورت حفظ عقل از این قبیل است. همان‌طور که از این عناوین، به‌عنوان مقاصد شریعت (زحیلی، ۲۶۱/۷) و مصالحی که نظام نوع بشر بر آن مبتنی است نیز نام برده شده است (علامه حلی، ألفین، ۳۰). درخصوص موضوع بحث نیز، ضرورت حفظ جان و مال می‌تواند مبنای صدور حکم ثانوی، یعنی جواز مبادرت به آموزش، یادگیری و انجام ورزش‌های خطرناک قرار گیرد. افزون بر این عناوین ثانویه، عنوانِ «حفظ نظام اسلام و مسلمین» چه به‌عنوان یک مصلحت و چه به‌عنوان یک ضرورت، به‌خودی‌خود یکی از عناوین ثانویه شمرده می‌شود که صدور احکام ثانویه را در پی دارد (ملک افضلی اردکانی، ۳۲۶). حال اگر تصور شود که ورزش به‌طور عام و ورزش‌های خطرآفرین به‌طور خاص، از جهتی به حفظ جان و مال اشخاص و از جهت دیگر به حفظ نظام اجتماعی و نظام سلامت و معاش مردم منتهی می‌شود، می‌توان به لزوم آن در کنار شرایطی دیگر حکم کرد.

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به سؤالی در زمینهٔ مشروعیت این‌گونه ورزش‌ها، همین مبنا را پذیرفته و حکم به جواز داده است. متن سؤال و جواب چنین است: «صدمات ناشی از بعضی از انواع ورزش بسیار زیاد است، به‌طوری‌که در خیلی از موارد موجب جرح، سیاهی یا قرمزی عضو بدن می‌شود. حکم این‌گونه ورزش‌ها چیست؟ پاسخ: هرگاه غرض از این ورزش‌ها دفاع از جان یا دفاع از سرزمین اسلامی و مسلمانان باشد، اشکال ندارد، اما بهتر است برای برطرف‌شدن ضمان، طرفین قبل از شروع مسابقه برائت ذمه اخذ کنند» (الفتاوی الجدیدة، ۵۲۷/۳). از این پاسخ بر می‌آید که غرضِ ورزشکار در نوع حکم مؤثر است و چنانچه ضرورت حفظ جان مکلف و حفظ سرزمین اسلامی و مسلمانان ایجاب کند، مبادرت به ورزش خطرآفرین برای مربیان و ورزشکاران مباح می‌شود. به‌عبارت دیگر، در مقام دفاع از نفس یا دفاع از اسلام و مسلمانان، حکم چنین ورزش‌هایی از حرمت به اباحه و چه‌بسا به وجوب تبدیل می‌شود.

۱. برای دیدن مفهوم ضرورت و فرق آن با اضطرار، نک: سالاری شهربابکی، ۳۱۰تا۳۱۳؛ ۳۵۰تا۳۶۶.

پیش از فقهای معاصر، فقهای متقدم بر همین مبنا؛ یعنی ضـرورت و آمـادگی بـرای دفـاع از سـرزمین اسلام و مسلمانان تأکید ورزیده‌اند و در بحث از مشروعیت مسابقهٔ تیراندازی سخن از ضرورت استعداد و آمادگی برای جنگ با دشمن به میان آورده و به آیهٔ ۶۰ سورهٔ انفال و روایت عقبـةبن‌عامر[1] اسـتناد کرده‌انـد و وجه استدلال به آیه و روایت را به این می‌دانند که خداوند ما را به آمادگی در تیراندازی و اسب‌سواری بـرای مواجهه با دشمن امر کرده است و این آمادگی حاصل نخواهد شد، مگر با تعلیم و کمال تعلیم به آن اسـت که در مسابقات شرکت کند تا هرکس خودش را سنجیده و مهارت کسب کند (قطب راوندی، ۳۷/۲تـا۳۸؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۳۵۵؛ ابن‌ادریس، ۱۴۶/۳).

باتوجه‌به آنچه گذشت می‌توان گفت: به‌دلیل ضرورت آمادگی برای دفاع از نفس یا کیان نظام اسـلامی، به‌موجبِ حکم ثانوی، مبادرت به تعلیم، تعلّم و تمـرین ایـن ورزش‌هـا اباحـه یـا رجحـان تکلیفـی دارد و ضمانی نیز در پی ندارد، اما بر اساس مبانی فقهی این عدم ضمان، مطلق نبوده و افزون بر انگیزهٔ ورزشکار، مشروط به شرایطی است:

۱. نداشتن قصد و عمد در تحقق نتیجهٔ زیانبار، هرچند در ارتکاب فعل عامد باشد؛ ۲. صدمه یا تلف صرفاً به ورزش مستند باشد؛ ۳. ایجاد صدمه در محیط ورزش و در جریان عملیات ورزشی باشد؛ ۴. قبـل از عملیات ورزشی نسبت به آسیب‌های احتمالی، برائت اخذ شود (راجع به بند اخیر در پایان مقاله بحـث خواهد شد).

۴. اقوال فقهای معاصر راجع به ورزش‌های خطرناک

در آثار متقدمان به مسائل ورزش به‌طور خاص پرداخته نشده است، اما مراجع تقلیـد معاصـر بی‌آنکـه باب خاصی را به این موضوع اختصاص داده و به ورزش به‌عنوان یک موضوع مستقل پرداخته باشند، فتاوای خویش را در پاسخ به استفتائات مقلدان خود بیان داشته‌اند. نظرات این فقیهان را می‌توان به شرح زیر احصا و اشاره کرد:

نظر فقهی آیت‌الله خامنه‌ای در جواب سؤالی در زمینهٔ این ورزش‌ها آشکار شـده اسـت. سـؤال چنـین است: «نظر معظم‌له دربارهٔ ورزش بوکس و کاراته و دیگر ورزش‌های رزمی چیست و در صورت واردشـدن جراحات و کبودی در بدنِ حریف، دیه واجب می‌شود؟» پاسخ آنکه: «اگـر خـوف خطـر جـانی یـا ضـرر معتنی‌به در میان نباشد، با توافق طرفین مانع ندارد و اگر رضایت به مسابقه به‌معنای اعلام گذشت از دیه در صورت تحقق موجب آن باشد، ضامن دیه نیست، وگرنـه ضـامن اسـت» (http: //farsi. k hamenei. i

[1] ۱. و روی عقبةبن‌عامر ان النبيّ(ص) قال: «ألا إن القوّة الرّمي، ألا إن القوة الرّمي، ألا إن القوة الرّمي».

id=299&pid=299&tid=-1؟ r/treatise-content). ایشان در جواب استفتایی دیگر دراین‌باره، صرف رضایت را برای سقوط ضمان کافی ندانسته است و اخذ برائت را نیز لازم می‌شمرد و بیان می‌کند: «شرکت در این‌گونه ورزش‌ها اگر ضرر شایان‌توجهی نداشته باشد اشکال ندارد، ولی صدمه‌زدن به دیگران جایز نیست مگر اینکه ضرر قابل‌توجهی نداشته باشد و طرف مقابل رضایت داشته باشد. در هر صورت اگر جراحت یا کبودی در بدن حریف وارد شود پرداخت دیه واجب است، مگر اینکه ازطرفِ مقابل برائت از ضمان بگیرد» (همان).

آیت‌الله شبیری زنجانی اندیشهٔ فقهی خویش راجع به این ورزش‌ها را در قالب سؤال و جوابی این‌گونه اظهار داشته است: «سؤال: شرکت در کلاس ورزش‌های رزمی و آمادگی دفاعی که گاهی برای تقویت جسمی و آموزش فنی ضرباتی رد و بدل می‌شود که موجب زخم یا کبودی و درد در بدن می‌شود، چه حکمی دارد؟ پاسخ: به‌طورکلی در این موارد اگر خوف عقلایی ضرر اساسی به بدن وجود داشته باشد، بدون ضرورت جایز نیست» (pid=10486 ؟http: //zanjani. i r/index. a spx).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به استفتایی می‌گوید: درصورتی‌که جنبهٔ دفاعی داشته باشد یا برای آمادگی رزمی ضرورت داشته باشد، مانعی ندارد. هرچند ایشان در سؤال دیگری به‌طور مطلق این‌گونه ورزش‌ها را نامشروع اعلام کرده است (؟http: //www. m akarem. i r/main. a spx #lid=0&typeinfo=21). ایشان در پاسخ سؤالی دیگر در خصوص ضمان ناشی از این‌گونه ورزش‌ها «رضایت طرفینی» را سبب سقوط دیه می‌داند (همان).

آیت‌الله سیستانی نیز در جواب استفتایی راجع به ورزش‌هایی که در آن زدوخورد است و احتمال آسیب وجود دارد، بیان می‌کند: «اگر ضرر محتمل معتدّبه و مهم نباشد، اشکال ندارد» (https: //www. s istani. o rg/persian/qa/01085/) و در فتوایی دیگر، صدمات ناشی از این ورزش‌ها را سبب دیه دانسته است، مگر آنکه شخص مجروح مقصر باشد (همان).

چنان‌که ملاحظه شد، اصل و حکم تکلیفی اولیِ ورزش‌های محل بحث، حرمت و حکم وضعیِ آن نیز ضمانِ دیه است. در این میان برخی رضایت و برخی ضرورت را مجوز مبادرت به این ورزش‌ها یا سقوط آن می‌دانند. همان‌گونه که بعضی اخذ برائت قبلی را موجب برائت ذمه از ضمان دانسته‌اند. اشارهٔ صریح یا ضمنی به انگیزهٔ ورزش‌کار و ابتنای حکم بر آن نیز در برخی از این فتواها به چشم می‌خورد.

مقایسهٔ ضرورت آمادگی دفاعی و دفاع مشروع

ممکن است اشکالی به ذهن خطور کند و آن اینکه: ازمنظرِ فقه یکی از شرایط دفاع مشروع، حالّ‌بودن (فعلیت‌داشتن) یا قریب‌الوقوع‌بودن خطر است. محقق حلی در این زمینه تصریح می‌کند: «لا یجوز

للمدافع أن يبدؤه ما لم يتحقق قصده إليه»؛ يعنی تا زمانی‌که قصد [جانی] بر حمله به وی آشکار نشده است، شروع به عملیات دفاع جایز نیست (۱۷۷/۴). صاحب‌جواهر از این امر، نفی خلاف و اشکال کرده است (۶۵۶/۴۱). همچنان‌که فقهای دیگر نیز فتوایی این‌گونه دارند (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۷۱/۳؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۲۶۵). بعضی ظنِ به‌قصد حمله به مدافع را نیز به این ملحق ساخته‌اند (فاضل هندی، ۶۵۱/۱۰) و برخی نیز وجود امارات موجب اطمینان به حمله را برای دفاع کافی دانسته است (خمینی، ۴۸۹/۱) و بعضی وجود امارات اطمینان‌بخش را مجوز مدافعه می‌داند و مجرد ظن و احتمال را برای این امر کافی نمی‌شمارد (سبزواری، ۱۶۳/۲۸). قانون مجازات اسلامی نیز این شرط را در مادهٔ ۱۵۶ تحت عبارت «تجاوز فعلی یا خطر قریب‌الوقوع» پذیرفته است. لذا دفاع از جان و مال شخصی و دفاع از سرزمین اسلامی و مسلمانان باید قریب یا مقارن با خطر و حمله باشد و هر اقدامی دفاع‌گونه قبل یا بعد از خطر، موجِبِ جرم نخواهد بود.

پاسخ این اشکال: اولاً بحث دفاع مشروع با بحث آمادگی دفاعی فرق می‌کند. به این بیان که در دفاع مشروع، حملهٔ دشمن و مهاجم نامشروع فعلیت یافته یا در شُرُف فعلیت است، اما در آمادگی دفاعی چنین حمله‌ای وجود ندارد و حملهٔ دشمن امری محتمل است که آمادگی در برابر این حملهٔ احتمالی امری عقلایی است و مبارزه و تمرین ورزشی صرفاً با دشمنِ فرضی است؛ ثانیاً از سخنان فقها و استدلالات ایشان ازجمله آیهٔ اِعداد در مقابل دشمنان (انفال: ۶۰)، بر می‌آید که نفس آمادگی برای دفاع از جان خویش یا دفاع از اسلام و نظام اسلامی و مسلمانان و ایجاد رُعب و رَهب در دشمنان، ازطریق اظهار شوکت، قدرت و آمادگی بدنی، یک ضرورت بلکه یک تکلیف شرعی، شناخته شده و مطلوب شارع مقدس است و به‌استناد آن می‌توان دست به انجام چنین ورزش‌هایی زد. به‌بیان دیگر لازم نیست حملهٔ دشمن و ضرورت دفاع، فعلیت داشته باشد تا حکم ثانوی اباحه یا وجوب صادر شود، بلکه ضرورت بالقوّه نیز موجب صدور چنین حکمی خواهد شد. درحقیقت اگر ضرورت ایجاب کند، این ورزش‌ها به‌حکم نقل و عقل از باب مقدمهٔ واجب و از طریق نمایش قدرت جسمانی و آمادگی دفاعیِ آحاد مردم مسلمان در مقابل اشرار داخلی و دشمنان خارجی واجب می‌شود.

۵. حکم ضمانِ مربی در ورزش‌های خطرآفرین یا محتمل‌الخطر

۵-۱. پیشینهٔ بحث ضمان مربی ورزش‌های خطرناک در فقه

در فقه، ضمن پاره‌ای مباحث مثل بحث از دیات و قصاص، از ضمان مربی یا ضمان ولیّ کودکی که به مربیِ شنا سپرده شده، سخن به میان آمده است و به ورزش به‌عنوان موضوعی خاص که احکام بسیاری

دارد، نگریسته نشده است. در مجامع و موسوعات فقهی باب «سبق و رمایه» به مقولهٔ ورزش بیش از سایر ابواب پرداخته است. در این کتاب محور اساسی بحث، اصل برگزاری مسابقه در زمینهٔ سوارکاری، تیراندازی، جایزه یا جُعلی است که برای آن تعیین می‌شود. در واقع در این باب به موضوع ورزش و انواع و احکام آن توجه نمی‌شود، بلکه محور سخن برگزاری مسابقات دوگانه و جایزه‌ای است که برای برندهٔ آن قرارداده شده است.

موضوع ضمان ناشی از فوت متعلّمِ شنا، تنها موضوعی است که در فقه از آن به‌عنوان آسیب‌دیدگی از ورزش توسط فقها توجه شده است، به این صورت که اگر متعلَّم کودک باشد و ولیّ شرعی، او را برای آموزش شنا به مربی بسپارد و کودک غرق شود، مربی ضامن است و به‌دلیل قتل شبه عمد باید دیهٔ کودک را از مال خود بپردازد. علت این حکم تفریط مربی دانسته شده است (طوسی، المبسوط، ۱۷۲/۷) و مبنای این حکم، قاعدهٔ تسبیب است (محقق حلی، شرایع الاسلام،۲۳۷/۴؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۶۳/۱۵). به این بیان که مربی در مراقبت و تعلیم کودک کوتاهی کرده و سبب جنایت شده، هرچند عمداً تفریط نکرده است. اگر متعلَّم، بالغ و عاقل باشد و مربی هم تفریط نکرده باشد، مربی ضامن نیست و متعلَّم بالغ و عاقل به‌سبب اقدام علیه خویش، تفریط یا احتیاط‌نکردن خودش تلف شده است و ضمانی برعهدهٔ غیر نیست (طوسی، المبسوط، همان؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، همان؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۲۷۷؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۹۴؛ صاحب‌جواهر، ۱۰۷/۴۳). مخفی نماند که تفریط مربی دربارهٔ متعلَّم خردسال و بزرگسال متفاوت است. دربارهٔ متعلَّم خردسال نیاز به مراقبت فردی و دائمی وجود دارد، اما در خصوص متعلَّم بزرگ‌سال به‌معنای رعایت‌نکردن احتیاط و آموزش‌های لازم یا در اختیار قراردادن وسایل نجات و امثال آن است.

برخی به پیروی از شیخ طوسی حکم ضمان مربی شنا را به حکم معلمی که کودک را برای تعلیم یا تأدیب مورد ضرب غیرکشنده قرار می‌دهد و سبب فوت او می‌شود، قیاس و ملحق کرده‌اند (ابن‌براج، ۴۹۴/۲؛ صاحب‌جواهر، ۱۰۶/۴۳). شهید ثانی حکم مطلق ضمان مربی، یعنی در صورت تفریط یا عدم آن را به‌دلیل اطلاق ادله پذیرفته است و این حکم را از ادلهٔ مربوط به ضمان صانع (مانند خیاط و تعمیرکار، هرچند که تفریط نکرده باشند) قابل استنباط می‌داند (الروضة البهیة، ۱۴۹/۱۰). علامه حلی در یک‌جا قائل به ضمان مربی در صورت تفریط شده (قواعد الأحکام، ۶۵۳/۳) و در جایی دیگر در این مسئله متوقف شده است (همان، ۵۴۵/۵). مقتضای سخن علامه در قواعد این است که اگر مربی مرتکب تفریط نشده باشد، ضامن نیست، درحالی‌که شیخ طوسی غرق‌شدن طفل به هر دلیلی را به‌منزلهٔ تفریط مربی می‌داند که سبب ضمان او می‌شود (المبسوط، ۱۷۲/۷) همان‌طور که صاحب‌جواهر، غرق‌شدن او را کاشف از تفریط

مربی و به‌طور مطلق موجب ضمان مربی دانسته است (۱۰۶/۴۳). محقق خویی افزون بر لزوم تفریط مربی، قابلیت استناد غرق‌شدن کودک به فعل مربی را نیز برای ضامن‌دانستن وی لازم دانسته است. ازنظرِ ایشان اگر تفریط مربی در چیزی که عادتاً کشنده است ثابت شود، موجب قصاص وی خواهد شد (۳۰۱/۴۱).

باتوجه‌به اقوال فقها پیرامون ضمان مربی شنا، می‌توان این اقوال را به شرح زیر از یکدیگر تفکیک کرد:

۱. ضمان مربی مطلقاً خواه تفریط کرده باشد یا خیر؛
۲. ضمان مربی در صورت تفریط؛
۳. ضمان مربی در صورت تفریط و امکان اسناد قتل به وی.

درمجموع به‌نظر می‌رسد، قول نخست یعنی ضمان مطلق مربی نزدیک‌تر به صواب است؛ چراکه همچنان‌که شهید ثانی فرموده است، موضوع آموزش شنا به حرفه‌ها و فنونی ملحق می‌شود که صاحب حرفه برای اصلاح یا تعمیر چیزی اجیر شده است، اما آن چیز را از بین ببرد یا خراب کند (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۴۹/۱۰). این سخن برگرفته از روایات متعددی است که در مجامع روایی ذیل باب‌الاجارات[۱] آمده است؛ برای نمونه «عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ‌أَبِي‌عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْقَصَّارِ يُفْسِدُ قَالَ كُلُّ أَجِيرٍ يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يُصْلِحَ فَيُفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۲۰/۷)، به این معنا که حلبی از امام صادق(ع) نقل می‌کند: از آن حضرت دربارۀ قصّار (رخت‌شوی یا گازُر) که لباس را تباه می‌کند، سؤال شد. آن حضرت فرمود: «هر اجیری که برای اصلاح (یا ساختن) چیزی اُجرت می‌گیرد، اگر آن را تباه کند، ضامن است». در روایاتی دیگر، فلسفه یا علت این حکم احتیاط در اموال مردم بیان شده است.[۲] مطابق قاعدۀ منصوص در این صحیحه یعنی قاعدۀ «كُلُّ أَجِيرٍ يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يُصْلِحَ فَيُفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ»، چنانچه مربی ورزش؛ خواه ورزش شنا باشد یا غیر آن برای آموزش اجرت گرفته باشد و متعلّم تلف شود، ضامن است. روشن است وقتی امام(ع) دربارۀ اموال و امتعۀ مردم این حکم احتیاطی را وضع می‌کند، به‌طریق اولی در خصوص جان مردم، این احتیاط شدیدتر و ضمان موجه‌تر است. گفتنی است این حکم دربارۀ ید امانی صدق نکرده و موضوع

---

۱. آیت الله بروجردی بابی را به این عنوان در جامع احادیث الشیعة گشوده است: «باب ما ورد في ضمان كلّ من يعطى الأجر ليصلح فيفسد كالقصّار والصّبّاغ والصّائغ والغسّال والصّانع والبيطار ونحوهم» (۱۳۶/۴۲).

۲. عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ(ع) يُضَمِّنُ الصَّبَّاغَ وَ الصَّائِغَ وَ الْقَصَّارَ **احْتِيَاطاً عَلَى أَمْتِعَةِ النَّاسِ** وَ كَانَ لَا يُضَمِّنُ مِنَ الْغَرَقِ وَ الْحَرَقِ وَ الشَّيْءِ الْغَالِبِ فَإِذَا غَرِقَتِ السَّفِينَةُ وَ مَا فِيهَا فَأَصَابَهُ النَّاسُ مِمَّا قَذَفَ بِهِ الْبَحْرُ عَلَى سَاحِلِهِ فَهُوَ لِأَهْلِهِ أَحَقُّ بِهِ وَ مَا غَاصَ عَلَيْهِ النَّاسُ وَ تَرَكَهُ صَاحِبُهُ فَهُوَ لَهُمْ.

ضمان صرفاً در رابطهٔ اجیر و مستأجر به‌عنوان تخصیصی بر عدم ضمان ید امانی بروز می‌کند. همچنان‌که روایاتی در این زمینه وارد شده است.[۱]

علت شبه عمدبودن فوت کودک آن است که مربی قصد فعل دارد و قصد نتیجه یعنی فوت وی را ندارد، لذا قصاص منتفی است و مربی باید دیه را از مال خود بپردازد (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳۶۳/۱۵). به‌بیان دیگر همین که مربی شنا، کودک را برای آموزش شنا پذیرفته است و او را با این قصد به آبی که غالباً موجب غرق‌شدن نمی‌شود انداخته، فعلِ عمدی مربی محقق شده است و ازآنجاکه قصد غرق‌شدن کودک را نداشته و آن مقدار آب هم نوعاً کشنده نبوده است، قتل شبه عمد به شمار می‌آید. بدیهی است درصورتی‌که قصد غرق‌شدن کودک را داشته باشد یا به تعبیر محقق خویی دربارهٔ چیزی که عادتاً قتّاله است، تفریط کند؛ مثل آنکه هشدار لازم را برای نزدیک‌نشدن به محل پرعمق آب ندهد یا او را عمداً در قسمت پرعمق بیاندازد، در این صورت قتل عمد به شمار می‌رود و حکم قصاص او را در پی خواهد داشت.

نکتهٔ دیگر در این مسئله آن است که اذن ولیّ کودک یا فرد بالغ برای آموزش شنا، سبب برائت ذمهٔ مربی نیست، همان‌گونه که اذن بیمار یا ولی او، مبراکنندهٔ ذمهٔ طبیب نیست و در صورت تلف بیمار، پزشک ضامن است. برخی با قیاس مربی ورزش به طبیب با تردید گفته‌اند که اگر مربی شنا قبل از آموزش اقدام به اخذ برائت از ولیّ کودک یا متعلّم بالغ و عاقل کرده باشد، ضامن نیست (صاحب‌جواهر، ۱۰۷/۴۳). حال آنکه در جای خود گفته شده است که بر اساس «قاعدهٔ عدم جواز ابراء ما لم یجب»، نمی‌توان مسئولیت ایجادنشده را ابراء کرد؛ به‌استثنای طبیب و دام‌پزشک که به‌موجب نص مربوط جایز است قبل از اقدام به علاج، او را تبرئه کرد. نص گفته‌شده به این شرح است: «عَلِیُّ‌بْنُ‌إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ(ع) مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَیْطَرَ فَلْیَأْخُذِ الْبَرَاءَة مِنْ وَلِیِّهِ وَ إِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»؛ معنی سخن امام آن است که هرکس طبابت یا دام‌پزشکی کند، باید از ولی بیمار برائت اخذ کند و الا ضامن تلف آن است. علت این استثنا نیز شدت حاجت به درمان پزشک و دام‌پزشک برای حفظ نظام سلامت و بهداشت مردم است. چنانچه ثابت شود به ورزشی مثل شنا نیز این میزان از احتیاج وجود دارد، چه‌بسا بتوان قبل از ایجاد حادثه و بروز مسئولیت، از آن برائت حاصل کرد. دراین‌خصوص در ادامه بیشتر بحث خواهد شد.

---

۱. عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ‌أَبِی‌عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادِبْنِ‌عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: کَانَ عَلِیٌّ(ع) یُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّائِغَ احْتِیَاطاً وَ **کَانَ أَبِی(ع) یَتَطَوَّلُ عَلَیْهِ إِذَا کَانَ مَأْمُوناً.**

نکتۀ دیگر در این مقام، تأکید بر فرمایش محقق خویی مبنی‌بر مستندبودن علت قتل به مربی است. به این بیان که اصولاً علت قتل چیزی است و قابلیت استناد آن به شخص، چیزی دیگر. زمانی می‌توان کسی را قاتل دانست که پس از کشف علت، آن را به کسی که متهم است، اسناد داد. در غیر این صورت، هرچند علت شناخته شده و برای قاضی محرز است، اما نمی‌توان کسی را قاتل بالمباشره یا بالتسبیب دانست، بلکه ممکن است اتلاف محضِ ناشی از آن علت باشد. در مسئلۀ موضوع گفت‌وگو نیز ممکن است متعلّم کودک یا بزرگ‌سال در استخر شنا غرق شده باشد، اما این امر قابل اسناد به مربی نباشد، مثل آنکه متعلّم، بیماری تنفسی یا قلبی داشته که مدیر استخر یا مربی را از آن آگاه نکرده بوده و در آب دچار مشکل قلبی یا تنفسی شده است و فوت کند. در این صورت به‌سبب ناممکن‌بودن استناد قتل به مدیر یا مربی، نمی‌توان آن‌ها را ضامن دانست.

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان گفت در فقه اسلامی به‌صورت موردی یعنی آموزش شنا حکم فقهی ورزش خطرناک بیان شده است. در ادامه باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا امکان تسری احکام مربوط به ضمان مربی آموزش شنا به‌عنوان ورزشی محتمل‌الخطر به سایر ورزش‌های خطرناک یا محتمل‌الخطر وجود دارد یا خیر؟ ادامۀ سخن پاسخی است به این پرسش.

۵-۲. تنقیح مناط، الغای خصوصیت[1] و تسری حکم ضمان مربی شنا به ورزش‌های مشابه

تردیدی در امکان تسری حکم ضمان مربی آموزش شنا به موارد مشابه دیگر باالجمله وجود ندارد. همچنان که بعضی فقهای معاصر بر آن اذعان داشته و به آن فتوا داده‌اند؛ ازجمله سید عبدالاعلی سبزواری این حکم را به آموزش رانندگی سرایت داده است (۱۴۶/۲۹) یا آنکه برخی مربیِ تفریط‌کننده را در خصوص غرق‌شدن متعلّم بالغ نیز ضامن دانسته‌اند؛ چراکه فرد بالغی که در مرحلۀ آموزش شنا است و مهارتی دراین‌خصوص ندارد نیز همانند کودک نیاز به مراقبت از سوی مربی دارد. اگر از ناحیۀ مربی تقصیری ثابت نباشد، ضمانی بر عهدۀ وی نیست و این متعلّم بالغ است که بر نفس خود اقدام کرده و آسیب دیده است (تبریزی، ۸۹).

بررسی گفتار این فقها نشان از آن دارد که مبنای سرایت حکم، تنقیح مناط قطعی و الغای خصوصیت از ورزش شنا و سن متعلّم در این ورزش است. به این بیان که با بررسی ادله و اقوال فقها می‌توان گفت: در مسئلۀ محل بحث، مناط قطعیِ حکمِ به ضمانِ احتیاط در اموال و تمامیت جسمانی افراد است، خواه

۱. روشی است که مجتهد به‌وسیلۀ آن قصد شارع را از کلام وی استخراج می‌کند. در این روش، مجتهد با دقت اوصافی که در مناط حکم شارع آمده است را بررسی و اوصافی را که در حکم دخالت ندارد، الغاء می‌کند و به این ترتیب مناط واقعی حکم را به دست می‌آورد و از این طریق دامنۀ حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که دربارۀ آن نص وارد نشده است، در تحت آن داخل می‌کند (نک: فرهنگ‌نامۀ اصول فقه، ۳۶۶).

موضوع ضمان در خصوص حرفه‌ای خاص باشد یا دربارهٔ ورزش یا موضوع آموزشی یا تمرینی باشد. به‌بیان دیگر، ورزش شنا خصوصیت ویژه‌ای ندارد که آن را از ورزش‌های خطرآفرین دیگر ممتاز کند.

به این ترتیب حکم سایر ورزش‌های خطرآفرین یا محتمل‌الخطر نیز روشن می‌شود. چنانچه در ورزشی با ویژگی خطرناک یا محتمل‌الخطر بودن، متعلّم دچار آسیب شود، به‌منظور وجوب حفظ تمامیت جانی افراد، حکم به ضمان مربی با تفصیل گفته‌شده می‌شود.

امکان اخذ برائت مربی از متعلّم یا ولیّ او، پس از بررسی ضمان ورزش‌کاران از نظر خواهد گذشت.

۶. تأملی در مبنای احتساب «عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن» به‌عنوان یکی از علل موجّهٔ جرم در قانون مجازات اسلامی

مادهٔ ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقامِ بیانِ برخی علل موجّهٔ جرم، بعضی رفتارهای مجرمانه که طبق قانون جرم و غیرقابل مجازات می‌باشد را بر شمرده است. طبق بند (ث) این ماده، یکی از این رفتارها «عملیات ورزشی» است. این بند مقرر می‌دارد: «عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد، قابل مجازات نیست». ابهاماتی در این عبارت وجود دارد که جای پرداختن به آن اینجا نیست، اما ذکر این مورد در کنار مواردی دیگر مثل برائت ذمهٔ طبیب، نشانگر آن است که مطلق ضمان اعم از قصاص و دیه، از ورزش‌کارِ صدمه‌زننده برداشته می‌شود.

دیدگاه نویسندگان حقوقی در زمینهٔ مبنای بند مذکور، جالب توجه و البته تعجب‌برانگیز است بعضی از رضایتِ پیشینی مصدوم به‌عنوان مبنای عدم مجازات، یاد کرده‌اند (منصورآبادی، ۲۸۵). درحالی‌که این مبنا با مبانی فقهی سازگارتر است، برخی رضایت پیشینی یا اذن ورزش‌کارِ مصدوم را در تغییر ماهیت جرم بی‌تأثیر دانسته و ناپسندجلوه‌نکردنِ حوادث ورزشی و نداشتن واکنش اجتماعی منفی را مبنا قرار داده و معتقدند: «جامعه اجازهٔ اِعمال مجازات را در مواردی که نمی‌تواند رفتاری خاص را قابل سرزنش بداند، نمی‌دهد». سرانجام، منشأ واقعی مجازات‌نکردن ورزش‌کاران در اجرای این‌گونه ورزش‌ها و کسانی که در اثنای عملیات ورزشی مرتکب ضرب و جرح شده‌اند را به «اجازهٔ قانون» مستند کرده‌اند (اردبیلی، ۲۸۱تا۲۸۲). بعضی دیگر از معافیت قانونی به‌عنوان مبنای این حکم یاد کرده‌اند (الهام و برهانی، ۱۵۸تا۱۵۹). چه‌بسا بتوان مبانی دیگری را برای معاف‌کردن ورزش‌کارِ واردکنندهٔ صدمه بیان کرد؛ ازجمله فقدان قصد مجرمانه در عملیات ورزشی و قاعدهٔ اقدام.

نقد نظر نویسندگان حقوق: هیچ‌یک از مبانی مذکور به دلایل زیر نمی‌تواند مبنای فقهی یا شرعی حکم موضوع بند (ث) مادهٔ ۱۵۸ ق.م.ا باشد:

أ. همان طور که اشاره شد اصولاً رضایت مجنی‌علیه مجوز ارتکاب جرم نسبت به شخص نیست و ماهیت عمل مجرمانه را تغییر نمی‌دهد، هرچند باالجمله در رفع ضمان مؤثر است. به‌عبارتِ‌دیگر اذن مجنی‌علیه یا ورزش‌کار برای جنایت بر وی محمل شرعی ندارد و ابراکنندهٔ ذمهٔ جانی یا حریف وی نیست. شبیه این مطلب در بحث رضایت بیمار به علاجِ طبیب مباشر مطرح شده است. در آنجا مشهور فقها معتقدند که رضایت و اذن بیمار، ذمهٔ پزشک را بریء نمی‌کند. در واقع اذن بیمار یا ولیّ او به پزشک برای علاج است و این اجازه به‌معنای اذن به تلف بیمار نیست و با آن ملازمه ندارد (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۶۵۱/۳؛ فیض کاشانی، ۱۱۶/۲؛ فاضل هندی، ۲۴۵/۱۱؛ طباطبایی، ۳۷۴/۱۶؛ صاحب‌جواهر، ۴۵/۴۳)، اگر چه برخی سقوط ضمان طبیب را با اذن قبلی بیمار پذیرفته (ابن‌ادریس، ۳۷۳/۳) و بعضی آن را اشبه به اصول مذهب دانسته‌اند (محقق حلی، شرائع الاسلام،۲۳۲/۴؛ همو، نکت النهایة، ۴۲۱/۳).

در سرائر دلیل سقوط ضمان طبیب مأذون، اصل برائت و مشروعیت طبابت ذکر شده است (ابن‌ادریس، ۳۷۳/۳)، اما شهیدین در پاسخ به استدلال وی گفته‌اند: «اصل برائت باوجود دلیل اشتغال ذمه (نقص یا فوت بیمار) کامل نیست و اذن در علاج، اذن در اتلاف نیست. افزون بر آن منافاتی بین اجازه‌داشتن پزشک و ضمان وی نیست، همچنان که منافاتی بین تربیت‌کردن پدر و ضمان وی در صورت تلف فرزند نیست» (شهید اول،غایة المراد، ۴۴۷/۴؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳۲۷/۱۵). صاحب مجمع الفائدة و البرهان ابتدا با شهیدین همراهی کرده (مقدس اردبیلی، ۲۲۸/۱۴)، اما سپس ضمان‌نداشتن طبیبِ مأذونِ غیرقاصد و غیرمقصّرِ در اتلاف را محتمل دانسته است، بلکه پا را فراتر از این نهاده و کلام اصحاب در ضمان طبیب را حمل بر صورت فقدان اذن کرده است (همو، ۲۲۹). به پیروی از مشهور باید گفت: تراضی و اذن ورزش‌کاران برای مواجهه با یکدیگر، به‌معنای رضایت و اذن به آسیب‌رساندن به همدیگر نیست و مشروعیت اذن به ایراد آسیب هم با مشکل روبه‌رو است، لذا باوجود چیزی که موجب اشتغال ذمه است، برائت ذمه از ضمان معنی ندارد. تأثیر رضایت ورزش‌کار در رفع ضمان مربی و مدیران ورزشی از آنچه گفته شد، دورتر از ذهن است.

ب. اجازهٔ قانون یا معافیت قانونی نیز به‌خودی‌خود نمی‌تواند مبنایی برای ارتکاب جرم و رفع ضمان از آن باشد، بلکه اساساً قانون باید مبتنی‌بر مبانی شرعی اعم از مبنای حکم اولی یا ثانوی باشد. افزون بر اینکه فقه اسلامی در مقام بیان حکم شرعی، اباحه‌گری عرفی را بر نمی‌تابد و سخن کسانی که استنادشان پذیرش عرف است را مردود می‌شمارد.

ج. نمی‌توان فقدان قصد مجرمانه را به‌طور مطلق رافع مسئولیت کیفری دانست، چراکه در صورت وجودنداشتن عنصر قصد و عمد، جرم از عمدی‌بودن به شبه عمد تغییر ماهیت می‌دهد و قصاص جانی را برطرف می‌کند و ضمان دیه و حرمت تکلیفی مبادرت به چنین ورزشی به قوت خود باقی است.

د. جریان قاعدهٔ اقدام نیز محل اشکال است. به این بیان که این قاعده حکم وضعی ضمان ورزش‌کارِ آسیب‌زننده را مرتفع می‌کند و توان مباح‌کردن این ورزش‌ها برای مکلف را ندارد. افزون بر آنکه ادله‌ای مانند حرمت القای نفس در هلاکت و نفی ضرر و ضرار از خود و دیگران، حاکم بر این قاعده و مانع اجرای آن است.

با این اوصاف باید گفت: مبنای حکم تکلیفی و این اجازه یا معافیت قانونی، «ضرورت حفظ نشاط، شادابی، قوت بدنی، آمادگی دفاعی برای حفظ نفس و نظام اسلامی و شوکت مسلمانان در برابر مهاجمان و دشمنان احتمالی اسلام و مسلمانان» است. برای ضامن‌نبودن یا حکم وضعی، جز آنکه می‌توان به عدم تلازم حکم و تکلیفی استناد کرد، می‌توان به برائت ذمهٔ پیشینی نیز تمسک کرد.

بر اساس مطالب مذکور می‌توان گفت: حکم کلی و اصل اولی در ورزش‌های خطرناک یا محتمل‌الخطر حرمت است و در صورت بروز عنوان ثانوی به شرحی که بیان شد، به‌موجب حکم ثانونی و با رعایت شرایطی که قبلاً شمارش شد، این ورزش‌ها مباح و به‌طور کلی در مواردی واجب می‌شود. بدیهی است در موارد مشکوک، حکم اولی به قوت خود باقی است.

۷. امکان‌سنجی اخذ برائت در سقوط ضمان در ورزش‌های خطرناک

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، تنها موضعی که در آن سخن از اخذ برائت برای رفع ضمان به میان آمده، مبحث ضمان طبیب و بیطار (دام‌پزشک) است. در این بحث سه قول و دیدگاه وجود دارد:

قول نخست (قول مشهور): عده‌ای از فقها اخذ برائت پیشینی از بیمار یا ولیّ او را رافع مسئولیت و ضمان پزشک و دام‌پزشک معالج می‌دانند. البته مشروط بر آنکه پزشک در عملیات پزشکی تقصیری نداشته باشد. دلیل عمدهٔ آن‌ها روایت سکونی (که قبلاً ذکر شد) و نیاز شدید مردم به درمان است. اگر چنین برائتی نباشد، ممکن است هیچ پزشکی دست به علاج بیماران نزند و درنتیجه نظام سلامت و معاش مردم دچار بحران و اخلال و درنهایت نظام جامعهٔ اسلامی با اختلال مواجه شود. فهم و درک عقل نیز مؤید این استدلال است. (طوسی، النهایة، ۷۶۲؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ۵۲۷/۵؛ همو، قواعد الاحکام، ۶۵۱/۳؛ محقق حلی، نکت النهایة، ۴۲۰/۳؛ شهید اول،غایة المراد، ۴۴۹/۴)

قول دوم: در مقابل قول مشـهور، عـده‌ای از فقهـا قائل‌انـد کـه اخـذ برائـت از بیمـار یـا ولـیّ او بـرای بری‌ءالذمه‌شدن پزشک از ضمان، ممکن نیست. به‌دلیل اینکه اصولاً ایجاب‌کنندهٔ ضمان، یعنی مباشرت در تلف بیمار هنوز پدید نیامده است تا برائت از آن ممکن شود. به‌عبارت دیگر به‌موجب قاعدهٔ «عـدم امکـان اسقاط مالم یجب او یثبت» نمی‌توان پزشک را پیش از وقوع تلف، تبرئه کرد. ضمن آنکه روایت مذکور نیـز به‌لحاظ آنکه توسط سکونی نقل شده، ضعیف و غیر قابل استناد است (ابن‌ادریس، ۳۷۳/۳؛ شـهید ثـانی، مسالک الافهام، ۳۲۹/۱۵).

قول سوم: برخی هم با تساوی ادلهٔ دو قول بیان‌شده، در مسئله توقف کرده‌انـد. صـاحب شـرایع از ایـن دسته است (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۴۳۲/۳). حال آنکه همو در اثر دیگرش با قـائلان قـول نخسـت همراهی کرده و از آن اسـتبعاد نجسـته اسـت (محقـق حلـی، نکـت النهایـة، ۴۲۰/۳تـا۴۲۱؛ طباطبـایی، ۳۲۷/۱۶).

در نگاه اول ممکن است قول دوم با اصول و قواعد فقهی سازگارتر به نظر آید و بـر قـول نخسـت مقـدم شود یا آنکه گفته شود به‌منظور ضرورت حفظ نظام سلامت و معاش مردم و به‌سبب روایت مذکور، استثنائاً برائت پیشینی پزشک و دام‌پزشک پذیرفته می‌شود، اما حقیقت مطلب چیزی اسـت کـه برخـی فقهـا بـه آن اشاره کرده‌اند و آن این عبارت است از: «احتساب اخذ برائت ازقبیل اسـقاط مـا لـم یجـب، تـوهّمی بـیش نیست، بلکه هرگاه مقتضی آن پیش آید، جایز است و اجرا می‌شود؛ مثل اسقاط حق قَسم (تقسیم بر خوابی در صورت تعدد زوجات) و اسقاط حق خیارات در عقد، با اینکه اصلاً ممکن اسـت زمینـهٔ اِعمـال چنـین حقی پیش نیاید یا با فاصلهٔ زمانی زیادی پیش آید» (مکارم شیرازی، بحوث فقهیـة هامـة، ۳۰۹). پـیش از ایشان، صاحب‌جواهر با استناد به روایت سکونی و برطرف‌شدن ضعف سند آن به‌سبب عمل مشهور، صحّه گذاشته و مسیس حاجت را مستند دیگر قول مشهور معرفی می‌کند و مقرر می‌دارد: «این همه برای خـروج ابراء پزشک از قاعدهٔ «عدم اسقاط الحق قبل ثبوته» کافی است. علاوه بر آنکه قطعاً برائت پزشـک بـه‌عنوان شرط ضمن عقد اجارهٔ او جایز است. همانند اشتراط سقوط خیـار حیـوان، مجلـس و امثـال آن کـه تحـت روایت «المؤمنون عند شروطهم» قرار می‌گیرد» (۴۶/۴۳).

به‌نظر می‌رسد بتوان باتوجه‌به تقریر صاحب‌جواهر و آیت‌الله مکارم دربارهٔ اخـذ برائـت پیشـینی، قـول نخست را به‌عنوان قول مختار در مسئله به شمار آورد و بر اسـاس آن اخـذ برائـت از ورزش‌کـاران را قبـل از شروع عملیات ورزشی مجاز دانست. به‌عبارت دیگر به‌دلیل رجحـان ورزش و حاجـت افـراد و جامعـه بـه فعالیت ورزشی به‌عنوان نیازی اجتماعی و شخصی، می‌توان قبل از وقوع حادثهٔ ورزشی از ورزش‌کار یا ولیّ

او برائت اخذ کرد. روشن است که اعتبار اخذ برائت و اثر آن تا زمانی است که تفـریط مربـی و باشـگاه در بین نباشد و نظامات رشتۀ ورزشی از سوی مربی و ورزش‌کار مراعات شود.

نتیجه گیری

انواع مختلف ورزش، تحت یک حکم شرعی از جهت جواز یا عدم جـواز شـرعی و از جهـت ضـمان مربی و ورزش‌کار قرار نمی‌گیرد. چنان‌که حکم اولی ورزش‌های خطرآفـرین و صـدمه‌زننده یـا تلف‌کننـده، حرمت و ضمان مربی یا ورزش‌کار یا ضمان هر دو است، اما به‌سبب حکم کلی ثانوی، این ورزش‌ها افزون بر آنکه مباح و گاهی واجب می‌شود، ضمان را نیز برطرف می‌کند. صدور این حکم کلی یا قاعدۀ فقهـی در پی بروز عنوان ثانویِ وجوبِ دفاع و حفظ جان، حفظ نظام اسلامی و نظام اجتمـاعی مسـلمانان در مقابـل هجوم بالفعل یا بالقوۀ دشمنان و لزوم اظهار آمادگی دفاعی در آحاد مردم مسلمان بـه‌منظور ایجـاد رُعـب و رَهب در دشمنان اسلام و مسلمانان است. همـین عنـوان ثـانوی مبنـایی بـرای بنـد (ث) مـادۀ ۱۵۸ قـانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که به‌موجب آن عملیـات ورزشـی و حـوادث ناشـی از آن بـه‌عنوان یکـی از رفتارهای مجرمانه از مجازات استثنا شده است.

بدیهی است حکم تکلیفی جواز و حکم وضعی عدم ضمان، مطلق نیست و مقید بـه شـروطی اسـت؛ ازقبیل فقدان قصد و انگیزۀ منفی و مجرمانه در مبادرت بر این ورزش‌ها و نبود عمد در ایجاد صدمۀ بـدنی، عدم تقصیر و تفریط مربی و باشگاه ورزشی، رعایت نظامات و مقررات مربـوط بـه رشـتۀ ورزشـی بـه‌ویژه مقررات مربوط به رعایت نکات ایمنی، استناد صدمات ایجادشده به تمرین یا مسابقۀ ورزشـی و در محـیط ورزشگاه. برای اطمینان از ضامن‌نبودن علاوه بر استناد به رضایت طـرفین، اخـذ برائـت از ورزش‌کـاران یـا متعلمان از سوی مربیان ازنظرِ شرعی و حقوقی بلامانع، بلکه مؤکد است.

منابع

قرآن کریم

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، چاپ دوم، قم: اسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌تحریر، المهذب، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۰۶ق.

اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج۱، چاپ سی‌ودوم، تهران: میزان، ۱۳۹۲.

الهام، غلام‌حسین و محسن برهانی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران: میزان، ۱۳۹۵.

بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعة، چاپ اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۶.

تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الأحکام (کتاب الدیات)، چاپ اول، دار الصدیقة الشهیدة(ع)، قم: بی‌نا، ۱۴۲۸ق.

جمعی از نویسندگان، فرهنگ‌نامهٔ اصول فقه، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.

دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ دهخدا، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

حسینی روحانی، محمدصادق، فقه الصادق علیه السلام، چاپ اول، قم: دار الکتاب‌مدرسهٔ امام صادق(ع)، ۱۴۱۲ق.

ـــــــــــــــــــ، المسائل المستحدثة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلاّمة، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.

خمینی، سید روح‌الله موسوی، تحریر الوسیلة، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، چاپ اول، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۲۲ق.

زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلّته، چاپ چهارم، سوریه: دارالفکر، بی‌تا.

سالاری شهربابکی، میرزامهدی، دفاع مشروع، چاپ اول، تهران: جنگل، ۱۳۹۴.

سبزواری، عبدالأعلی، مهذّب الأحکام، چاپ چهارم، قم: المنار، ۱۴۱۳ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، چاپ اول، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ق.

ـــــــــــــــــــ، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشّی‌کلانتر)، چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.

ـــــــــــــــــــ، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

طباطبایی، علی‌بن‌محمد، ریاض المسائل، چاپ اول، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۸ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، قم: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

ـــــــــــــــــــ، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.

ـــــــــــــــــــ، تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، چاپ چهارم، تهران: بی‌نا، ۱۴۰۷ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، الألفین، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

ـــــــــــــــــــ، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، چاپ اول، بی‌جا: امام صادق(ع)، ۱۴۲۰ق.

ـــــــــــــــــــ، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۳۸۸ق.

ـــــــــــــــــــــ، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۱۶ق.

فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی، مفاتیح الشرائع، چاپ اول، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.

قدسی مهر، خلیل، الفروق المهمة فی الاصول الفقهیة، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.

قطب راوندی، سعیدبن‌هبة‌الله، فقه القرآن، چاپ دوم، قم: چاپخانهٔ آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: اسلامی، ۱۴۰۷ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

ـــــــــــــــــــــ، نکت النهایة، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۱۲ق.

محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.

محمود، عبدالرحمن، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، چاپ چهارم، قم: نشر الهادی، ۱۴۰۹ق.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۰۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجدیدة، چاپ دوم، قم: مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ۱۴۲۷ق.

ـــــــــــــــــــــ، بحوث فقهیّة هامّة، چاپ اول، قم: مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ۱۴۲۲ق.

ملک افضلی اردکانی، محسن، قاعدهٔ حفظ نظام، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۹۷.

منصورآبادی، عباس، حقوق کیفری عمومی، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۹۵.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری به آدرس: http://khamenei.ir.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی به آدرس: http://zanjani.ir.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی به آدرس: https://makarem.ir.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی به آدرس: https://www.sistani.org.